

## ایوان‌ها

شب‌ها که باز عاشق او می‌شوی  
وقتی که رفته آن پرنده‌ی دریایی.

یک صندلی  
با رنگ استخوانی ناخوش  
در خلوت شکسته‌ی ایوان  
آن لحظه‌ای که از صدا می‌افتاد مهمانی  
محض جلوس طوطی خوش‌مشرابی که خواب‌نما می‌شد.

عاشق، کنار مگیر، کمی گیج  
یک جای دنج، کنج همین ایوان  
مشرف به شهر روشن شب.

وقتی که رفته‌اند.